

معامله‌گری در ازدواج توهین به انسانیت

در ازدواج، اصل قضیه یک امر انسانی است؛ نه یک امر مادی. اسلام مهریه را قرار داده است؛ اما مهریه این را به‌صورت یک معامله داد و ستدی نمی‌کند. اینجا داد و ستدی نیست؛ بلکه طرفین در یک جای مشترک سرمایه‌گذاری می‌کنند. این‌طور نیست که شما مثل خرید و فروش، یک چیز بدهید و یک چیز بگیری‌د، نه، اینجا چیزی دادن و چیزی گرفتن نیست؛ بلکه هر دو نفر موجودی خودشان را در صندوق و کاسه مشترکی می‌گذارند و هر دو از آن استفاده می‌کنند. در ازدواج، قضیه این است.

بنابراین، نقش مادیات در اینجا باید خیلی ضعیف باشد. ما که می‌گوییم مهریه‌ها را سنگین نکنند، از این بابت است، اگر ما گفته‌ایم که مهریه بیش از فلان مقدار نباشد، معنایش این نیست که اگر بیش از فلان مقدار بود، عقد باطل یا حرام است؛ نه، جایز هم هست، اما کار غلط است. بعضی‌ها چند میلیون تومان مهریه می‌گذارند؛ یعنی ازدواج را که یک امر انسانی است، به یک دادوستد و به یک کار بازاری و معامله‌گری تبدیل می‌کنند، این، تحقیر و توهین به نقش و شأن انسانیت در ازدواج است. این، کار غلطی است.

✽پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای

در محضر امام خمینی (ره) تنها توقع امام از خانواده

خانم امام می‌گفتند: من در ۶۰ سالگی زندگی با امام هیچ وقت ندیدم آقا از من توقعی نداشته باشد، توقع ایشان از ما فقط این بود که گناه نکنید، فقط همین بود. گاهی اوقات ما می‌نشستیم راجع به یک مهمانی، راجع به یک چیزی صحبت می‌کردیم، ایشان می‌گفتند: «حرف غیر نزنید.» می‌گفتم این که اصلا حرف کسی نیست، ما داریم یک مطالبی را می‌گوییم، یک چیزی را تعریف می‌کنیم، می‌گفتند، وقتی حرف غیر به میان آمد، شاید ناخودآگاه به غیبت کشیده‌اید، مگر خودتان حرف ندارید که حرف غیر را می‌زنید.

✽ خانم زهرا اشراقی نوه حضرت امام، روزنامه ابرار، ۱۳۷۱/۳/۱۱

اولویت نماز شب بر دیدار با فرزندان

اولین دیداری که من با امام داشتم وقتی بود که ازدواج کرده بودم و بسرم ۹ ماهه بود. تا آن موقع هنوز موفق به زیارت امام نشده بودم. دلیلش هم این بود که حاج احمد آقا ممنوع‌الخروج بودند. بالاخره موفق شدیم از طریق لبنان و سوریه به عراق برویم و به زیارت ایشان نائل شویم. من برای اولین بار بود که امام را زیارت می‌کردم و احمد آقا هم چندین سال بود پدرشان را ندیده بودند. وقتی در نجف به منزل امام رسیدیم و در زدیدم ایشان خودشان در را باز کردند (چون دیگران خواب بودند و فقط امام بیدار بودند) یک ساعت به آنان صبح مانده بود. طبیعتاً اولین دیدار پس از چندین سال آن هم با عاطفه و محبتی که ایشان داشتند خیلی خوشحال‌کننده بود. اما چند دقیقه‌ای ننشسته بودند که گفتند: «من باید بروم.» (در آن موقع خانم بیدار شده بودند) من تعجب کردم. پدری که نسبت به من و فرزندان این‌قدر اظهار علاقه کرده بودند فقط چند دقیقه نشستند و رفتند! از احمادآقا پرسیدم: «آقا کجا می‌روند؟» گفتند: «آقا وقت نماز شبشمان است.» متوجه شدم که امام لذت نماز شب را با هیچ چیز دیگر عوض نمی‌کنند.

✽ خانم فاطمه طباطبایی، مجله ندا، شماره ۱

استفتاء از رهبر معظم انقلاب اسلامی

نقل اشتباه فتوا

(س) وظیفه کسی که فتوای مرجع تقلید را اشتباه نقل کرده چیست؟
ج) اگر شخصی فتوای مرجع تقلید را اشتباه نقل کند، در صورت امکان واجب است اشتباه خود را اصلاح کند.

سفر شغلی

(س) نماز کسی که شغلش سفری یا سفر، جزئی از شغل اوست چگونه است؟

(ج) کسی شغل او سفر است (مانند راننده) یا سفر، جزئی از شغل اوست، مانند کارمندی که برای انجام وظیفه باید مسافرت کند، از زمانی که اشتغال به این شغل پیدا کند و شروع به سفر کند، هر چند سفر اول باشد،- با تحقق بقیه شرایط- نمازش تمام است.

فراوش کردن سجده در نماز جماعت
(س) وظیفه مأموم در صورتی که امام جماعت یک سجده را فراوش کند چیست؟

(ج) می‌تواند امام را متوجه اشتباه خود بکند، در غیر این صورت، باید یک سجده دیگر را خودش بخواند و نماز را با امام جماعت ادامه دهد و نماز او صحیح است، هر چند احتیاط مستحب این است که نیت فرادا کند و یا نماز را بعدا اعاده کند.

خرید نسبه

(س) اگر در معامله‌ای که به صورت نسبه انجام می‌شود خریدار بگوید هر وقت پول دستم آمد پرداخت خواهم کرد آیا چنین معامله‌ای صحیح است؟

(ج) با توجه به اینکه در معامله نسبه باید مدت تعیین شده برای پرداخت ثمن معلوم باشد و احتمال زیانده و نقصان در آن نباشد، در فرض سؤال معامله باطل است، ولی اگر فروشنده راضی به تصرف مشتری در کالای فروخته شده باشد، تصرف مشتری در آن اشکال ندارد.

تأخیر در پرداخت ثمن

(س) آیا فروشنده می‌تواند ضمن معامله شرط کند که اگر مشتری در زمان مشخصی پول کالا را نپرداخت، فروشنده حق معامله او داشته باشد؟
(ج) مانع ندارد و شرط صحیح است.

هر یک از موجودات هستی، در حکم سربازی از سربازهای بی‌بیابان الهی هستند که می‌بایست نقش خود را در این نظام هستی به خوبی ایفا کند. خداوند در قرآن از جنود الهی و نقش آنان در نظام پر تر سخن می‌گوید. نویسنده در مقاله حاضر با استفاده از آیات قرآن درباره نقش جنود الهی در نظام احسن تکوین و آثار و امدادهای غیبی لشکریان خداوند سخن گفته است.

جنود الهی، اسباب تکوین هستی

در پیش و نگرش قرآنی اسلامی، جهان هستی، جهانی بمتابیه وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت است. به این معنا که توحید محض، اقتضای آن را دارد که همه هستی چیزی جز شئون الهی نباشد و آنچه هست همه خداست و هیچ چیزی جز خدا نامی از هست نمی‌برد و هر آنچه را که نام هستی بر آن نهاده‌اند جلوه و شانی از شئونات الهی می‌باشد. چنانکه هستی‌ها نیز این اقتضار را دارد که جلوه‌ای از غیر خدا را به نمایش گذارد ولی این غیریت چیزی جز همان شأنیت نیست. این گونه است که همه هستی در عین کثرتی که به چشم می‌آید، حقیقت یگانه‌ای است که گاه از آن به بازتاب نور الهی بر پنجره‌های رنگین ماهیات تعبیر می‌شود.

از آنجایی که هر یک از موجودات هستی، شأنی از شئونات الهی می‌باشند، هر کدام در حکم سربازی از سربازهای الهی می‌باشند. بر این اساس قرآن از بی‌شمار لشکریان خدا سخن می‌گوید؛ زیرا بسیاری از موجودات، در روند هست شدن قرار گرفته‌اند و آنچه نیز از هستی برخوردار شده‌اند نیز بی‌شمارند.

خداوند در آیه ۳۱ سوره مدثر، از بی‌شماری لشکریان و کارگزاران خود سخن به میان می‌آورد و توضیح می‌دهد که علم به شمارگان آنان تنها مخصوص خود اوست و انسان‌ها هیچ علم و آگاهی از شمار و تعداد آنان ندارند.

از این آیه و آیات دیگر می‌توان استفاده کرد که این سپاه و لشکر الهی که به خدا اضافه و نسبت داده شده است، چیزی جز تمامی علل و اسباب در عالم وجود نیست که تحت فرمان خداوندی می‌باشند. (مفسرذات، راغب اصفهانی، ص ۲۰۷ ذیل واژه جنود و نیز المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۸، ص ۲۶۲)

هر یک از موجودات هستی حتی الییس و شیطان، از کارگزاران هستی به شمار می‌آیند و در نقش جنود و اسباب و علل الهی وارد می‌شوند و مقاصد و مطالب الهی را برآورده می‌سازند و انجام می‌دهند. البته با بهره‌گیری و تحلیل آیات قرآن می‌توان از دو دسته جنود و لشکر خداوندی سخن گفت. به این معنا که برخی از سربازان همان سربازان عمومی و اسباب کلی می‌باشند و برخی دیگر سربازان خاص با کارکردها و نقش‌های خاص هستند.

بنابراین می‌توان گفت که هر چند همه موجودات هستی، در مقام کارگزاری و اسباب و علل، نقش‌هایی را ایفا می‌کنند و کارهایی را انجام می‌دهند ولی برخی از این موجودات، کارگزاران با کارکردها و نقش‌های خاص می‌باشند. آنچه در این نوشتار بیش‌تر مورد توجه و اهتمام است این گروه از کارگزاران و اسباب الهی هستند که دارای ماموریت‌ها و نقش‌های ویژه هستند.

این معنا را می‌توان از آیاتی به دست آورد که سخن از جنود خاص در مناطق خاص و در موقعیت‌های خاص به میان آورده است.

از جمله در آیات ۲۸ سوره یس و ۴ و ۷ سوره فتح که از لشکریان

نقش جنود و امدادهای الهی در هستی

آسمانی که در اختیار خداوند است سخن به میان آمده و یا در همین آیه از لشکریان زمینی نیز یاد شده است. خداوند در آیات سوره فتح تبیین می‌کند که جنود الهی که به شکل غیبی بر مومنان در محددیه نازل شده بودند ماموریت داشتند تا آرامش خاصی را بر مومنان نازل کنند و آنان را به آرامش برسانند؛ در حالی که ماموریت برخی دیگر از جنود الهی در موقعیت‌های دیگر ترساندن دشمنان و گردن زدن آنان بوده است.

قرآن در آیه ۲۱ سوره مدثر فرشتگان نگهبان دوزخ را در شمار کارگزاران و لشکریان خداوند می‌شمارد و در آیات ۱۷۱ تا ۱۷۳ سوره صافات حتی پیامبران را به عنوان لشکریان خداوند معرفی

می‌کند. از این نمونه‌ها و مصادیق می‌توان دریافت که همه هستی و موجودات آن جزو لشکریان الهی او هستند و در نقش کارگزاران و اسباب طولی عمل می‌کنند.

لشکریان خاص با ماموریت‌های ویژه

سپاه خاص الهی که دارای ماموریت‌های ویژه‌ای هستند، کارگزاری‌ای‌اند که برای کارهای خاص ایجاد و مامور شده و نقش‌های مشخص و معینی دارند. از این رو از مقام معلوم آنان نیز سخن به میان می‌آید که بیانگر محدودیت‌ها و نقش‌های خاص آنان نیز می‌باشند.

با توجه به اینکه نظام هستی بر نظام اسباب و علل است، وجود

در کتب تاریخی مذکور است که پیامبر اسلام در سال دهم هجرت نامه‌ای به اسقف نجران نوشت و طی آن مسیحیان نجران را به دین اسلام دعوت کرد. نمایندگان پیامبر اسلام، عتیبه بن زروان و عبداللهبن ابی‌امیه و هدیر بن عبدالله و صهیب بن سنان، نامه را به اسقف نجران نجران رسانند. وی پس از خواندن نامه، شسورایی مرکب از شخصیت‌های مذهبی و غیرمذهبی تشکیل داد که وارد مدینه شوند و از نزدیک با پیامبر دیدار کنند. و دلایل نبوت ایشان را مورد بررسی قرار دهند.

هیبت نجران مشکل از ۴۰ یا ۶۰ یا ۷۰ نفر به سیربستی ابو حارثه بن علقمهٔ به مدینه رفتند و پس از دیدار با پیامبر با ایشان به مباحثه و تبادل نظرات و افکار پرداختند و در مورد مسیح و مریم و خدا به گفت‌وگو نشستند که در نهایت به پیامبر اکرم گفتند: «گفت‌وگوهای شما را قانع نمی‌کند.» در این هنگام جبرئیل آیه مباهله را آورد و پیامبر را مأمور کرد تا با کسانی که با او مجادله می‌کنند به مباهله برخیزد. آن آیه چنین است: «هرگاه بعد از علم و دانستی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را ما زان دعوت خویش را دعوت نمایم، شما هم زنان خود را ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباهله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغویان قرار دهیم.» (ال عمران: ۶۱)

بدین ترتیب رسول‌الله از آنها خواست تا خود و آنها در زمان و مکان معینی با عزیزان خود حاضر شوند و هر گروه، دیگری را نفرین کند تا

معارف Maaref@Kayhan.ir

جنود الهی، در یک معنا همه هستی هستند که هر یک در جایگاه خود دارای ماموریت و هدف مشخص و معینی است و به عنوان کارگزار الهی عمل می‌کنند. با این همه برخی از جنود الهی به شکل خاص برای ماموریت‌های ویژه آفریده شده و در نظام الهی مشغول به کار هستند.

اسباب و علل خاص در دایره حکمت و عزت معنا و مفهوم می‌یابد. لذا خداوند در آیات ۷ و ۴ سوره فتح سخن از عزت و حکمت الهی به میان می‌آورد تا این معنا را تاکید و توجه دهد که بهره‌گیری از اسباب بر اساس فلسفه و حکمت و اهداف خاصی است و این بهره‌مندی هر گز به معنای خروج از دایره قدرت و عزت الهی نمی‌باشد؛ زیرا گاه بهره‌گیری از اسباب و عوامل به سبب ناتوانی است ولی خداوند با آنکه قادر و تواناست و در مقام عزت نشسته است که هیچ چیز وی را مغلوب نمی‌سازد با این همه بنا به حکمت و هدفی خاص، از اسباب و کارگزاران بهره می‌گیرد.

بنابراین می‌توان گفت که بهره‌گیری از جنود و کارگزاران از سوی خداوند بر اساس حکمت و هدف است و برای هستی مفید و سازنده می‌باشد، چنانکه بهره‌مندی از جنود به معنای فقدان عزت نیست بلکه قدرت و اقتدار الهی همچنان ثابت و برقرار می‌باشند و هیچ تاثیری ندارد؛ زیرا برخی از اسباب عامل غلبه و چیرگی می‌شوند ولی این مطلب نسبت به خداوند معنا و مفهومی ندارد. از این رو در آیات فوق، پس از بیان بهره‌گیری از جنود و اسباب و عوامل طولی برای انجام کارها، از عزت خویش سخن به میان می‌آورد.

چنانکه گفته شد جنود الهی، در یک معنا همه هستی هستند که هر یک در جایگاه خود دارای ماموریت و هدف مشخص و معینی است و به عنوان کارگزار الهی عمل می‌کند. با این همه برخی از جنود الهی به شکل خاص برای ماموریت‌های ویژه آفریده شده و در نظام الهی مشغول به کار هستند.



آیه ۹ احزاب توضیح می‌دهد که امدادهای غیبی خداوند با

لشکریان نامرئی به مسلمانان در جنگ احزاب، نعمتی بود که می‌بایست آن را به شایستگی یاد کنند. بنابراین یکی از نقش‌های جنود الهی در امدادهای غیبی پیرون از دیناره نظام عدلی اسباب نمایان می‌شود. هر چند که امدادهای غیبی الهی نیز در دایره نظام اسباب تعریف و تبیین می‌شود ولی کمی با این نظام عمومی تفاوت دارد و آن اینکه امدادهای غیبی از طریق اسباب خاص چون جنود خاص الهی صورت می‌گیرد که همان فرشتگان خاص این کار هستند.

آرامش‌بخشی

خداوند درباره این نقش جنود خود در آیات دیگری نیز سخن به میان آورده است که از آن جمله می‌توان به اعطای آرامش قلبی

خداوند در آیات ۴ و ۷ سوره فتح سخن از عزت و حکمت الهی به میان می‌آورد تا این معنا را تاکید و توجه دهد که بهره‌گیری از اسباب بر اساس فلسفه و حکمت و اهداف خاصی است و این بهره‌مندی هر گز به معنای خروج از دایره قدرت و عزت الهی نمی‌باشد؛ زیرا گاه بهره‌گیری از اسباب و عوامل به سبب ناتوانی است ولی خداوند با آنکه قادر و تواناست و در مقام عزت نشسته است که هیچ چیز وی را مغلوب نمی‌سازد با این همه بنا به حکمت و هدفی خاص، از اسباب و کارگزاران بهره می‌گیرد.

و تایید حضرت پیامبراکرم(ص) از طریق امدادهای غیبی در غار ثور (توبه آیه ۴۰) و کمک‌رسانی لشکریان نامرئی خداوند به پیامبر(ص) در جنگ حنین اشاره کرد که در آیات ۲۵ و ۲۶ سوره توبه اشاره شده است.

آثار چنین امدادهای غیبی را می‌توان در آرامش و اطمینان قلبی مومنان (فتح آیه ۴) ازدیاد ایمان و افزایش آن (فتح آیه ۴ و مدثر آیه ۳۱) و فتح و پیروزی در جنگ (توبه آیه ۶ و احزاب آیه ۹ و فتح آیات ۷ تا ۱۰) و شکست کافران (توبه آیات ۲۵ و ۲۶ و ۴۰) جست‌وجو کرد. به این معنا که امدادهای غیبی الهی از طریق ارسال و نزول فرشتگان

مکتب حکیمان در واقع مباحثه

با اراده و قدرت الهی بلا بر گروهی که بر باطل خویش سخت ستری می‌کرد نازل شود.

نمایندگان نجران از پیامبر، وقت خواستند و قرار شد فردای آن روز به مباهله بروند. پیامبر و نمایندگان نجران، همچنین توافق کردند که مراسم مباهله در نقطه‌ای خارج از شهر مدینه، در دامنه صحرای پذیرد. اسقف نجران به نمایندگانشان گفته بود در مراسم مباهله نگاه کنید، اگر محمد با فرزندان و خانواده‌اش برای مباهله آمد، از مباهله با او بترسید

و اگر با یارانش آمد ،با او مباهله کنید.

در زمان مقرر، پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه وآله) به همراه امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین و حضرت فاطمه زهرا (علیهم‌السلام) به سمت صحرا رفت و در نقطه‌ای خارج از شهر – که بعدها در آنجا مسجدی ساختند و امروزه به نام مسجد مباهله معروف است- با مسیحیان مواجه شدند.

با دیدن این صحنه اما مسیحیان از انجام مباهله خودداری کردند و ضمن عقب‌نشینی، با پیامبر هم مصالحه نمودند.

عظمت مباهله

در جریان مباهله اتفاقی پس شگفت روی داد که عظمت موضوع مباهله باعث شد که عموم مورخان از آن غافل شوند.

نکته مهم ماجرا آن است که در طول مسیر، رسول خدا جلو می‌رفتند، در حالی که سیدالشهدا، که نشان کمتر بود، در آغوش ایشان بود و امام مجتبی دست در دست حضرت داشت و حضرت زهرا در پی ایشان و مولای متقیان پشت سر بی‌بی طی طریق می‌کردند.

در بعضی تواریخ ضبط شده است که امام حسن با یای پیاده و با رنج و

آثاری دارد که از جمله آنها موارد پیش گفته است. البته این بدان معنا نیست که امدادهای غیبی تنها چنین آثار و کارکردهایی دارند بلکه اینها نمونه و مصادیقی است که در آیات قرآن گزارش شده است. بنابراین می‌توان برای امدادهای غیبی الهی کارکردها و آثار دیگری نیز بیان کرد.

از دیگر نقش‌هایی که قرآن برای لشکریان خداوند بیان می‌کند تهدید دشمنان است. خداوند در آیات ۶ و ۷ سوره فتح منافقان و مشرکان را با لشکریان زمینی و آسمانی خود تهدید می‌کند تا این گونه دشمنان از شرک و نفاق دست بشویند و راه هدایت و تقوا را رزمایش‌ها با سربازان و تجهیزات رزمی می‌تواند چنین کارکردی داشته باشد و موجبات ترس و هراس دشمن شود. مومنان می‌بایست از همه ابزارها و اسباب‌های تهدید دشمن بهره برند. لذا خداوند از مومنان می‌خواهد تا با گردآوری تمام نفرات و تجهیزات نظامی هجومی و دفاعی، توان خود را به نمایش گذارند و رعب را در دل دشمنان برانگیزند.

حفظ موقعیت و مراکز مهم مذهبی و اسلامی از دیگر کارکردهایی است که خداوند برای جنود الهی تعریف می‌کند. به این معنا که پاسداری از کعبه و حفظ آن به عنوان یک مرکز مهم اسلامی، از جمله وظایف جنود الهی است.(فیل آیات ۱ تا ۵) این بدان معناست که مومنان نیز می‌بایست با بهره‌گیری از خود، برای حفظ موقعیت ارزش‌های اسلامی و نمادهایی چون کعبه و بیت المقدس بکوشند و نگذارند دشمنان به خود اجازه تجاوز و تخریب این اماکن را بدهند.

خداوند در آیه ۳۱ سوره مدثر، از بی‌شماری لشکریان و کارگزاران خود سخن به میان می‌آورد و توضیح می‌دهد که علم به شمارگان آنان تنها مخصوص خود اوست و انسان‌ها هیچ علم و آگاهی از شمار و تعداد آنان ندارند.



مجازات دشمنان

کارکرد مهم دیگری که به عنوان نقش جنود در عرصه نظام احسن تکوین در آیات قرآن بیان شده است، کیفر و مجازات دشمنان است. کافران (احزاب آیه ۹) مشرکان (توبه آیات ۲۵ و ۲۶) و منافقان (فتح آیات ۶ و ۷) می‌باشند. بر این اساس مومنان نیز می‌بایست به عنوان جنود الهی در این مسیر گام بردارند و کافران و دشمنان اسلام را مجازات کنند و اجازه ندهند تا آنان در مسیری گام بردارند که موجب تضعیف جامعه و دولت اسلامی می‌شود.

اینها نمونه‌هایی از نقش‌های صدها کارگزاران و جنود الهی است که در آیات فوق بدان‌هااشاره شده است. از این نکته می‌توان این مطلب را دریافت که هر کسی می‌بایست افزون بر نقش خود در هستی به عنوان یک موجود تکامل خواه، زمینه‌هایی برای رشد و کمال‌یابی دیگران فراهم آورد.

نکته دیگری که در این آیات مورد تاکید است، لزوم توکل و بهره‌مندی از دعا برای دستیابی به اسباب و عوامل خاصی است که در ظاهر بیرون از دایره اسباب قرار دارند؛ زیرا بسیاری از اسباب الهی دور از چشم ماست و می‌توان با توسل و توکل به خداوند به آنها دست یافت و اهداف الهی خود را بدان جامه عمل پوشاند.

نظام احسن تکوین به گونه‌ای ساماندهی شده است که انسان‌ها بتوانند از طرق مختلف و امدادهای غیبی به اهداف کمالی خود برسند. بنابراین نمی‌توان تنها به اسباب ظاهری بسنده کرد و با اعتماد به خداوند و تکیه بر او، از امدادها و اسباب دیگر غیبی برای مقاصد اهداف الهی بهره برد.

استفاده و بهره‌گیری از اسباب طولی خاص به معنای نادیده گرفتن نظام احسن نیست، زیرا آن نیز در زیر همین نظام احسن تفسیر و توجیه می‌شود و بخشی از اسباب و عوامل آن را تشکیل می‌دهد. بنابراین نمی‌بایست آن را امری خارق‌العاده در نظام هستی برشمرد، بلکه بخشی از همین نظام است که به عللی مغفول شده است.

مومنان واقعی و اولیا و انبیای الهی با بهره‌گیری از اموری چون دعا و توسل، از این اسباب خاص به خوبی بهره گرفته و می‌گیرند و کارهای خویش را در مسیر الهی پیش می‌برند.

تعب می‌رفت و گاه پای مبارکش با سنگ یا مانعی نیز برخورد می‌کرد و در آستانه زمین خوردن قرار می‌گرفت و این در حالی است که بارها خوانده و شنیده ایم که پیامبر اکرم نسبت به حسین علیهم‌السلام علاقه وافری داشتند تا بدان حد که وقتی یکی از آن دو برزگوار در سجده نماز جماعت بر دوش مبارک ایشان می‌رفتند، حضرت آنقدر سجده خود را طولانی می‌کرد تا آن عزیز از فراز شاهانه‌ایشان با آرامش پایین بیاید، حال سؤال این است که وقتی پدر آن طفل، با دست خالی می‌رود و می‌تواند- و علی‌القاعده باید -فرزندش حسن را در آغوش بگیرد و همراه بیابورد، چرا پیامبر اکرم که همه کارهایشان حکیمانه است و با این همه علاقه و جزا قلب به نوه‌های عزیزشان، راضی به رنج امام مجتبی شدند و آن کودک را به آغوش پدرش نسپردند؟!

سیداستمدار و فقیه دقیق‌النظر مرحوم آیت‌الله شیخ حسین لنگرانی(ره) در پاسخ این پرسش به نکته ظریفی اشاره می‌کرد که دقت و آینده‌نگری حضرت را نشان می‌دهد.

پیش‌تر لازم است اشاره کنیم که مباهله یک میدان بزرگ بود تا ایمان کامل شرکت کنندگان را در مقابل چشم همه انسان‌ها به نمایش گذارد زیرا کسی که در آن شرکت می‌کرد، اگر ایمانش ناقص و ضعیف بود، چه بسا از ترس نزول عذاب الهی میدان را خالی می‌کرد.

مرحوم لنگرانی می‌فرمود: اگر حضرت امیر(ع) امام حسن را در آغوش می‌گرفتند، دشمنان ایشان در طول تاریخ چنین شبهه پراکنی می‌کردند

نعوذ بالله مولا علی ایمان قلبی به این کار نداشت و حضورش صرفا برای نقل و انتقال فرزندان بود در حالی که پیامبر حکیم با این عمل خود به همه افراد حقیقت جو و نیز بین، از بی‌روز تا پس فردای تاریخ بشرینی نشان دادند که امیر مومنان با ایمان کامل و استقلال رای در این معرکه حاضر شده‌ تا عمق ایمانش متجلی شود و از این روست که خداوند در آیه مباهله او را همان «فقس» پیامبر می‌خواند.

از: فارس

صفحه ۷

یک‌شنبه ۳ شهریور ۱۳۹۸

۲۳ ذی‌العجه ۱۴۴۰ - شماره ۲۲۲۶۶



قال الامام الصادق(ع): الخیر کله فی ثلاث خصال: فی النظر والسکوت و الکلام، فکل نظر لیس فیہ اعتبار فهو سهو، وکل سکوت لیس فیہ فکره فهو غفله، و کل کلام لیس فیہ ذکر فهو لغو، فطوبی لمن کان نظره اعتباراً و سکوته فکره و کلامه ذکرا، و بکی علی خطیئته و امن الناس شوه»

امام صادق(ع) فرمود: همه خوبیها در سه خصلت جمع شده است: نگاه، سکوت و سخن. پس هر نگاهی که مایه عبرت نباشد سهو است و هر سکوتی که با اندیشیدن همراه نباشد غفلت است و هر سخنی که یاد خدا در آن نباشد لغو است. پس خوشا به حال آنکه نگاهش عبرت و سکوتش اندیشه و سخنش ذکر خدا باشد، و بر گناه خویش بگیرد، و مردم از گزند او در امان باشند.^(۱)

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۲۴



معرفت نفس، عامل موفقیت و خودشناسی، عامل سقوط

امام علی(ع)، پیروان خود را به این نکته متوجه فرموده‌اند که معرفت نفس مایه پیروزی و موفقیت انسان‌ها و خودشناسی موجب سقوط و تباهی آنان است. آن حضرت در بیانات گهربار خود می‌فرماید:

۱- به خویشستن نادان میشا، زیرا کسی که خود را شناسند هیچ

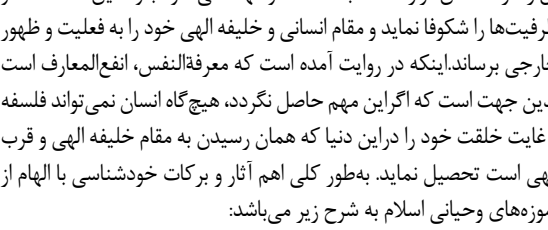
چیز را نمی‌شناسد. (میزان‌الحکمه، ج ۸، ص ۳۵۶)

۲- کسی که موفق به خودشناسی شود، به بزرگ‌ترین پیروزی دست یافته است. (همان)

۳- برترین خرد، خودشناسی انسان است، پس هر که خود را شناخت

خردمند شد و هر که خود را نشناخت گمراه گشت. (همان)

۴- هر که نفس خود را شناخت به جهاد با آن برخاست، و هر که آن را نشناخت، به حال خود رهایش کرد. (همان)



۱. خدانشناسی می‌توان گفت مهم‌ترین فایده خودشناسی، خدانشناسی است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: هر کس خود را نشناخت، خدای خود را شناخته است.

(بخاراالانوار، ج ۲، ص ۳۲) زیرا خداوند هم مبدأ است و هم معاد. پس با شناخت خود که به شناخت خدا نیز منجر می‌شود، هم مبدأ را شناخته و هم معاد را.

۲. رشد و کمال انسان

انسان فطراً طالب کمال است و در صورتی می‌تواند رشد کند و به کمال برسد که خود را بشناسد. چون نمی‌توان یک موجود مجهول و ناشناخته را رشد داد. اگر آدمی خود را بشناسد، می‌تواند معانی را که بر سر راه تحول و تکاملش قرار گرفته بشناسد و آنها را از میان بردارد. در نتیجه خود را از گمراهی و نادانی نجات بخشد.زیرا مقدمه هر عملی، علم به آن می‌باشد و علم به کمال جز در پر تو معرفت نفس حاصل نمی‌شود. امام علی(ع) می‌فرماید: هر کس خود را نشناخت، از راه نجات دور افتاد، و در وادی گمراهی و نادانی‌ها قدم نهاد.

(میزان‌الحکمه، ج ۸، ص ۳۵۶)

۲. رستگاری در آخرت

نجات اخروی در صورتی برای انسان حاصل می‌شود که خدا را با قلبی سلیم ملاقات کند. قلبی که به دور از هر گونه کفر، شرک، نفاق و گناه باشد. انسان در صورتی دارای نفس مهذب است و می‌تواند بدین کمالات دست پیدا کند، که به آن شناخت داشته باشد. پس سلامت نفس مبتنی بر تهذیب نفس و تهذیب نفس هم فرع بر شناخت آن است. امام علی(ع) می‌فرماید: «قال الفولانکبر من جز در پر تو معرفت نفس حاصل نمی‌شود. امام علی(ع) می‌فرماید: هر کس خود را نشناخت، از راه نجات دور افتاد، و در وادی گمراهی و نادانی‌ها قدم نهاد.

۴. مبارزه با نفس

در قرآن کریم آمده است که حضرت یوسف می‌فرماید:

«من هرگز خودم را تیرنه نمی‌کنم، که نفس(سرسش) بسیار به بدی‌هالمر می‌کند.» (یوسف- ۵۳)

نفس اماره دشمن واقعی هر انسانی است و در مبارزه با هر دشمنی ابتدا باید دشمن و سلاح‌های مبارزه و روش‌های او را شناخت و سپس با او به مقابله پرداخت.

۵. مصونیت از آلودگی

اگر انسان قدمی را در راه خودشناسی برداشت، آن وقت به ارزش وجودی خودش بی‌ی برد و می‌فهمد که به جای آنکه استعدادهای ذاتی خویش را صرف گناه کند، قلیش را حرمیم‌الهی می‌کند، چون اگر کسی بی‌به شرافت خود بپرد، هیچ وقت اسیر خویش‌های نفسانی خویش نمی‌شود. امام علی(ع) می‌فرماید: «العارف من عرف نفسه و اعتقها و زهها عن کل مایبدها و بویها» عارف کسی است که خودش را بشناسد و نفس خود را از بدی‌ها(وگناهان) آزاد و پاک کند. (فهرست غررالحکم، ص ۲۴۲)



لزوم مجریان فرهنگ به اسلام برای تقویت فرهنگ مقاومت

(بدان ای سالک راه خدا) «اگر بخواهید که استقامت کنید و پایداری کنید، باید مجریان امور در هر جا که هستند، اینها اشخاصی باشند که اسلامی باشند، و متعهد به اسلام باشند، و بدانند که اگر چنانچه ما در یک جایی از این جاها رو به شکست برویم، کم‌کم می‌سرایت می‌کند شکست در جاهای دیگر و خدای بخواستت یک وقت می‌بینید که کشور ما به هم ریخته شده است.»^۱

۱- صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۲۵

صفحه معارف روز های: شنبه، یک‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود

تلفن‌های مستقیم: ۳۲۹۶۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱